



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۷۱	تاریخ	۱۴۰۳/۱۱/۳
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل سوم: استدلال به سیره				
عنوان ۵	اشکال بر تقریب شهید صدر رحمته در استدلال به سیره				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

به تقریب استدلال به سیره، مبتنی بر بیانات استاد شهید که در تقریر بحث ایشان نیز ذکر شده، پرداختیم. این تقریب در سه مقدمه یا به تعبیری، سه بند خلاصه می شود:

۱. قطعاً در زمان ائمه اطهار علیهم السلام، اخبار محتمل الکذب وجود داشته است.
۲. در همان زمان، عمل به خبر ثقه از سنخ مواردی مانند فال و اخذ به فال و یا تطییر و مانند آنها نبوده است؛ بلکه لا اقل احتمال عمل به خبر ثقه وجود داشته و چنین نبوده که سیره ای بر عدم عمل به آن وجود داشته باشد. با وجود اینکه در آن روزها، اخبار کاذبی نیز وجود داشت، ولی اطمینانی به صدور تمامی اخباری که به دست اصحاب می رسید و خبر ثقه بودند، وجود نداشت و بنایی بر عدم عمل به خبر ثقه هم قطعاً وجود نداشته است.
۳. در چنین شرایطی، اگر خبر ثقه حجت نبود، باید ائمه اطهار علیهم السلام از عمل به آن ردع و نهی می کردند و روایات نسبتاً زیادی در عدم جواز عمل به خبر ثقه وارد می شد؛ چرا که خبر ثقه لا اقل در معرض عمل قرار داشته است. با وجود اینکه تعدادی از این اخبار ثقه، اطمینان به صدورشان وجود نداشت و همین اخبار غیر مطمئن الصدور در معرض عمل بوده اند. لا اقل سیره ای بر عدم عمل به این اخبار وجود نداشته؛ بنابراین، اخبار ثقه در معرض عمل بوده اند؛ و از آن جا که این موضوع مبتلا به بوده، اگر خبر ثقه حجت نبود، می بایست روایات فراوانی در نهی از عمل به خبر ثقه، مانند نهی از قیاس، وجود می داشت. همان طور که نهی از عمل به قیاس شده، می بایست چنین روایاتی نیز در نهی از عمل به خبر ثقه وجود می داشت، در حالی که چنین نیست.

خود این امر نشان می دهد که عمل به خبر ثقه غیر مطمئن الصدور، سیره اصحاب بوده است.

نکته اصلی در تقریب ایشان این است که می‌فرماید سیره بر عمل به خبر ثقه غیر مطمئن الصدور در بین اصحاب وجود داشته است. ایشان در پی اثبات این موضوع است تا شبهه‌ای را که می‌گوید اگر شما به سیره عقلایی تمسک کنید، به شیوه‌ای که مشهور به آن متمسک شده‌اند که گفته‌اند سیره عقلای عمل به خبر ثقه بوده، این اشکال پیش می‌آید که ممکن است این سیره از روی اطمینان به صدق خبر بوده باشد؛ یعنی چون که اطمینان به صدق خبر برایشان وجود داشته، لذا به خبر ثقه عمل می‌شد، نه از باب حجّیت آن. ایشان در تلاش است تا این نقص یا خلل را در استدلال به سیره جبران کند. از این رو، با این تقریب، ایشان می‌خواسته‌اند این نقص را برطرف کنند.

اشکال بر تقریب شهید صدر رحمته الله علیه در استدلال به سیره

بر این تقریب که از استاد شهید رحمته الله علیه نقل کردیم، ممکن است چند اشکال وارد شود.

اشکال اول

یکی از اشکالاتی که ممکن است بر این تقریب وارد شود، این است که ایشان در همان بند سوم فرمودند که می‌بایست از سوی ائمه اطهار علیهم السلام رد و نهی از عمل به خبر ثقه وارد می‌شد و تأکید می‌شد که اگر خبر ثقه علم‌آور نباشد، نباید به آن عمل کرد.

در جواب گفته شده که اتفاقاً چنین روایاتی نیز وجود دارد؛ از جمله روایتی که مرحوم صاحب وسائل از مستطرفات سرائر نقل می‌کند که مرحوم ابن‌ادریس این روایت را از کتاب مسائل الرجال نقل می‌کند. مسائل الرجال نیز مسائلی است که به عنوان سؤالاتی که رجال اصحاب از ائمه اطهار علیهم السلام کرده و جوابشان را دریافت کرده‌اند، مطرح شده است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] معمولاً کتاب‌هایی که ابن‌ادریس در مستطرفات نقل می‌کند، کتاب‌های است نزد خودش بوده و سند نقل نمی‌کند؛ لذا گاهی کتاب‌هایی که می‌گوید به خط جدی بوده است، برای ما محرز می‌شود که این کتاب، نزد مرحوم شیخ طوسی رحمته الله علیه بوده است و از شیخ طوسی به ایشان رسیده است. در این صورت، اگر شیخ طوسی سندی به آن داشته باشد، برای ما معتبر می‌شود؛ مانند کتاب‌هایی که ایشان از ابن‌محبوب نقل می‌کند یا امثال اینها. روایت چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلَ مِنْ كِتَابِ مَسَائِلِ الرِّجَالِ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ عِيسَى كَتَبَ إِلَيْهِ «يَسْأَلُهُ عَنِ الْعِلْمِ الْمَنْقُولِ إِلَيْنَا عَنْ آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ عليهم السلام قَدْ اخْتَلَفَ عَلَيْنَا فِيهِ فَكَيْفَ الْعَمَلُ بِهِ عَلَى اخْتِلَافِهِ أَوِ الرَّدُّ إِلَيْكَ فِيمَا اخْتَلَفَ فِيهِ فَكَتَبَ عليه السلام مَا عَلَّمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالزَّمُوهُ وَمَا لَمْ تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا»؛

محمد بن ادريس در آخر کتاب «السرائر» - که آن را از کتاب مسائل الرجال علی بن محمد عليه السلام نقل می‌کند - آورده است که محمد بن علی بن عیسی به ایشان (امام عسکری عليه السلام) نامه نوشت و پرسید: «در باره علمی که از پدران و اجداد شما علیهم السلام به ما رسیده و در آن اختلاف وجود دارد، چگونه باید عمل کنیم؟ آیا در موارد اختلاف به شما رجوع کنیم؟» حضرت در پاسخ نوشتند: «هر آنچه را که می‌دانید سخن ماست، به آن عمل کنید؛ و هر آنچه را که نمی‌دانید، به ما بازگردانید».

خلاصه اشکال اولی که بر تقریب شهید صدر می تواند وارد شود، این است که اینکه ایشان فرمودند «اگر عمل به خبر ثقه غیر مطمئن الصدق مورد پذیرش ائمه اطهار علیهم السلام نبود، باید روایاتی در نهی از عمل به خبر ثقه یا خبر واحد می آمد یا خبر را عمل به خبر ثقه را به علم آور بودن مشروط می کرد». حال در این روایت، عمل به خبر را به علم آور بودن مشروط کرده است. روایت دوم را بحار الانوار و مستدرک الوسائل از بصائر الدرجات صفار نقل کرده اند:

مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى قَالَ: أَقْرَأَنِي دَاوُدُ بْنُ قَرْقَدٍ الْفَارِسِيُّ كِتَابَهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام وَجَوَابَهُ بِخَطِّهِ فَقَالَ نَسَأَلُكَ عَنِ الْعِلْمِ الْمُنْقُولِ إِلَيْنَا عَنْ آبَائِكَ وَأَجَادِكَ قَدْ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فِيهِ كَيْفَ الْعَمَلُ بِهِ عَلَى اخْتِلَافِهِ إِذَا نَزَدُ إِلَيْكَ فَقَدْ اخْتَلَفَ فِيهِ فَكُتِبَ وَقَرَأَتْهُ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالزَّمُوهُ وَمَا لَمْ تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا^۱؛

محمد بن عیسی گفت: داوود بن فرقد فارسی کتاب خود به ابوالحسن الثالث علیه السلام و جواب آن حضرت را به خط خودشان به من نشان داد و خواند. در آن کتاب آمده بود که پرسیده شده بود: «از شما درباره علمی که از پدران و اجداد شما به ما رسیده و در آن اختلاف وجود دارد سؤال می کنیم، اگر درباره اش اختلاف وجود داشت چگونه به آن عمل کنیم و آن را به شما برگردانیم؟» حضرت نوشت و من خواندم: «هر آنچه را که دانستید که سخن ماست به آن ملتزم باشید و آنچه را که ندانستید، به ما برگردانید».

گفته می شود این دو روایت، نشان می دهد که روایاتی وجود داشته است که از عمل به خبر غیر معلوم الصدور نهی می کنند و ممکن است روایات دیگری هم بوده که به دست ما نرسیده است. بنابراین، این ادعا که اگر عمل به خبر ثقه غیر معلوم الصدور مردود و مطرود بود، می بایست روایاتی در این باره وجود می داشت، با این دو روایت نقض می شود.

پاسخ اشکال

این اشکال به نظر ما وارد نیست؛ زیرا: این دو روایت در مورد اختلاف و تعارض روایات وارد شده اند. هر دو روایت، سؤال از روایاتی است که «اختلف فيه» است؛ نه روایاتی که بدون وجود معارض، از خبر ثقه ای نقل شده باشد. بلکه در مورد خبر ثقه معمولی غیر معارض، سؤالی نشده است. در فرض تعارض، چون هر دو خبر حجت هستند، می فرماید که به آنکه علم آور است عمل کنید. اتفاقاً این خبر و امثال این خبرها، نشان می دهد که هر دو روایت که یکی از آنها غیر معلوم الصدور است نیز دارای حجیت دانسته می شده است و اگر هر دو حجت نبود، اصلاً تعارضی پیش نمی آمد تا حضرت بخواهد بفرماید که به آنکه علم آور است عمل کنید. بنابراین در فرضی به خبر علم آور عمل می شود که دو حجت با یکدیگر تعارض پیدا کنند. اضافه بر اینکه سند هر دو روایت هم ضعیف است و از لحاظ سندی قابل استناد نیست، و علاوه بر اینکه اگر مدعی قائل به این است که خبر اگر معلوم الصدور نباشد قابل استناد نیست، این هر دو خبر غیر معلوم الصدور است و قابل استناد نیست.

به علاوه، اگر واقعاً سیره ای بر عمل به خبر ثقه غیر مطمئن الصدور وجود داشته باشد، این یکی دو روایت برای اثبات ردع از آن کافی نیست؛ چرا که این سیره، مستقره، ریشه دار، عقلایی و یا متشرعی در بین اصحاب بوده است؛ اگر بنا بود چنین

سیره‌ای حجت نباشد، می‌بایست روایات فراوانی درباره آن وارد می‌شد؛ همان‌گونه که روایات متعددی در نفی قیاس و رد حجیت قیاس در مناسبت‌های گوناگون وارد شده است. خلاصه اینکه، این اشکال بر بیان شهید صدر رحمته الله علیه وارد نیست.

اشکال دوم

شهید صدر رحمته الله علیه در بند دوم از استدلال فرمودند که «عمل به خبر ثقة غیر اطمینان‌آور، قطعاً از قبیل عمل به فال، تطییر و امثال این‌ها نبوده است؛ یعنی امر دایر بوده بین دو حال: یا حجت بوده؛ علی‌رغم اینکه اطمینان‌آور نیست که در این صورت، سیره اصحاب بر عمل به آن بوده است؛ یا اگر سیره اصحاب بر عمل نبوده، این امر باید آن قدر روشن می‌شد و ائمه اطهار علیهم‌السلام هم آن را بیان می‌کردند که برای ما کاملاً روشن می‌شد؛ یعنی، اینکه موضوعی مورد ابتلا بوده و در دست اصحاب قرار داشته و اصحاب به خصوص به آن عمل می‌کرده‌اند، اگر سیره‌ای بر حجیتش نبود، و اگر این امر مردودی بود، می‌بایست حداقل سیره‌ای بر عدم عملش به ما نقل می‌شد؛ چراکه موضوعی مبتلا به بوده و منحصر به یک خبر یا دو خبر نبوده، بلکه خبرهای زیادی وجود داشته که قطعاً مطمئن‌الصدور نبوده‌اند. اگر بنا بر این بود که به این اخبار عمل نشود، حداقل عدم عملش به ما می‌رسید و نقل می‌شد که اصحاب بنا را بر عدم عمل گذاشته‌اند یا خود خود سیره به ما منتقل می‌شد؛ چرا سیره‌ای بوده که در یک مسئله مبتلا به‌ای که مورد ابتلای فقها و مردم بوده است.

به نظر ما اگر این استدلال، با تقریبی که ما بیان می‌کنیم، بیان شود، دیگر نیازی نیست به آن مقدمه سوم و آن بیانی که فرمودند که اگر چنین سیره‌ای حجت نبود، می‌بایست اخبار کثیری در ردش وارد می‌شد. و چون اخباری در ردش وارد نشده، پس معلوم می‌شود چنین سیره‌ای وجود داشته و سیره بر عمل به خبر ثقة غیر اطمینان‌آور بوده است.

شاید اقوی این باشد که گفته شود که اگر سیره‌ای بر عمل به خبر ثقة غیر مطمئن‌الصدق وجود نداشت، می‌بایست سیره‌ای بر عدمش وجود داشته باشد؛ زیرا مسئله، از مسائل مبتلا به بوده است و اصحاب نیاز داشتند که به این اخبار عمل کنند و تکلیف شرعی خود را بدانند و عمل کنند، لذا اگر روایت غیر مطمئن‌الصدور حجیت نبود و سیره‌ای بر عدم عمل به خبر ثقة غیر مطمئن‌الصدور وجود داشت، قطعاً این سیره به ما منتقل می‌شد؛ درحالی‌که چنین سیره‌ای نقل نشده و احتمال آن نیز در کتب فقها و اصولیین متقدم مطرح نشده است و یک مورد هم وجود ندارد که شیخ یا سید مرتضی یا دیگر علمای متقدم بگویند به این خبر عمل نمی‌کنیم به این دلیل که اطمینان به آن وجود ندارد.

بیان ما در حقیقت یک نوع تعلیق، و یک نوع تتمیم است. بهتر بود که چنین تقریر شود که در مورد بر عمل به خبر ثقة غیر مطمئن‌الصدور، با وجود شدت ابتلا، امر دایر است بین اینکه یا سیره‌ای بر عمل باشد، یا سیره‌ای بر عدم عمل باشد و گزینه سومی وجود ندارد. سیره‌ای بر عدم عمل قطعاً نرسیده، اما سیره‌ای بر عمل هم نقل شده و هم روایت شده است. با این بیان، دیگر آن اشکال نیز برطرف می‌شود مبنی بر اینکه اگر به صرف سیره بر عمل به خبر تمسک شود، ممکن است سیره آنها بر عمل به خبر ثقة اطمینان‌آور باشد، نه مطلق خبر ثقة.

در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان مبنی بر اینکه مگر سیره، امری ثبوتی نیست، چگونه ترک عمل، سیره می‌شود؟ [در بحث دلالات فعل، این نکته به تفصیل بیان شده است که گاهی سکوت دلالت دارد و خود سکوت، ظهور دارد. برای مثال، در مواردی که داعی بر عمل وجود داشته باشد، ترک فعل، دلالت ایجاد می‌کند. فرض کنید معصوم را به جایی دعوت

می‌کنند و غذایی هم جلوی ایشان می‌گذارند. در اینجا، داعی بر عمل و داعی بر خوردن وجود دارد. اگر ایشان از خوردن امتناع کنند و عذر خود را نیز بیان نکنند، این امتناع به معنای اعراض از خوردن است. این سکوت یا این عدم عمل، حداقل ظهور در مرجوحیت خوردن دارد. حال، اگر این داعی بر عمل، داعی الزامی باشد؛ یعنی اگر این عمل جایز بود، حتماً باید به آن عمل شود؛ دلالت روشن‌تر می‌شود؛ مانند عمل به خبر ثقة غیر اطمینان‌آور که اگر عمل به آن جایز بود، عمل به آن لازم بود و اگر مردود بود، باید این مردود بودنش منعکس می‌شد و اتفاق بر ردش از سوی اصحاب صورت می‌گرفت که این نیز خود سیره‌ای است؛ در حالی که چنین اتفاق بر ردی، وجود ندارد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين